بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 23 اردیبهشت 1396.

خب مسئله سومی که مربوط به قاعده ارث اولی الارحام بود، این مسئله است که در منهاج الصالحین آقای حکیم جلد 2 صفحه 400 مسئله 27 وارد شده است. در مورد ارث عمه و عمو هست. می گوید

اذا اجتمع ذکور و الاناث کالعم و العمه و الاعمام و العمات فالقسمت بالتفاضل

حالا اجازه دهید من اصل مسئله را کامل تر بخوانم. اصل بعدی اش این است که

للعم المنفرد تمام المال و كذا للعمّين فما زاد يقسم بينهم بالسوية و كذا العمة و العمتان و العمات لأب كانوا أم لأم أم لهما

خب یک دانه عمو داشته باشیم همه مال را می برد یک دانه عمه داشته باشیم همه مال را می برد. چند تا عمو داشته باشیم همه مال را بین خود تقسیم می کند. چند عمه داشته باشیم همین طور. این واضح است. آن تکه ای که مورد بحث است این قسمتش است

و اذا اجتمع ذکور و الاناث کالعم و العمه و الاعمام و العمات فالقسمت بالتفاضل للذکر مثل حظ الانثیین ان کانوا جمیعا للأبوین أو للأب اما اذا کانوا جمیعا للأم ففیه قولان اقربهما القسمت بالسویه. مرحوم آقای خویی این جوری تعبیر کرده اند

اذا اجتمع الذکور و الاناث کالعم و العمه و الاعمام و العمات فالمشهور و المعروف ان القسمت بالتفاضل للذکر مثل حظ الانثیین ان کانوا جمیعا للأبوین أو للأب لکن لا یبعد ان تکون القسمت بینهم بالتساوی و الاحوط الرجوع الی الصلح اما اذا کانوا جمیعا للأم ففیه قولان اقربهما القسمت بالسویه بقیه را همین مطلب مرحوم آقای حکیم را آورده اند. خب این تفصیلی هست که مرحوم آقای خویی یعنی تفصیلی که قائل شده اند آقایان دیگر آقای خویی قبول نکرده اند. اصل مطلبی که آقای حکیم فرموده اند تفصیلی که قائل شده اند چند وجه می شود برایش ذکر کرد. یک وجه در واقع تلفیقی از قاعده ارث اولی الارحام و قاعده تساوی ارث متقرّب للأم. خب عرض کردیم که دو تا قاعده اینجا هست که در جلسات قبل هم توضیح دادم اسم یکی از آنها را قاعده ارث اولی الارحام گذاشته ایم که در طبقات بعدی ارث اولوا الارحام به ای نحو تنظیم شده است که ما فرض می کنیم که میّت به ان واسطه ای که بین وارث و میّت هست ارثش را به او اگر می داد و او زنده بود چطوری ارث به او داده می شد ارث اول به او منتقل می کنیم از او کأنه به وارثین داده می شود. یعنی کل ذی رحمٍ فهو یأخذ نصیب من یتقرّب به کأنه یرث منه حقیقهً. این یک نکته. یک قاعده دیگری داشتیم که در مورد متقرب للأم للذکر مثل حظ الانثیین هست. معذرت می خواهم تساوی هست. تقسیم ارث بین متقرّب به أم، قاعده تساوی در موردشان برقرار می شود. نتیجه بحث اینجا این می شود ببینید و این قاعده دوم هم مقدمه بر قاعده اول هست. یعنی جایی که متقرب به أم باشد قانون متقرّب به أم پیاده می شود و جایی که چنین نباشد به قاعده اول تمسک می شود. خب نتیجه بحث این می شود ببینید عمو و عمه اینها ارث چه کسی را می برند؟ ارث پدر را. چون فقط پدر وجود داد که واسطه اینها هستند همه مال به پدر می رسد. از پدر می خواهد به عمو و عمه برسد. عمو و عمه برادران پدر هستند. این برادر ها اگر برادران أبوینی باشند نه آن مطلبی که گفتم اصل نیازی نبود یک قدری بحث متقرب به أم اینجا جایش اصلا نیست. چون فرض این است که آن در مسئله بعدی است این را اشتباه کردم. این طبق آن قاعده متعارف چیز هست ارث بحث متقرب به أم اینجا اصلا در کار نیست این را اصلاح کنم. ببینید عمو و عمه سهم پدر را می برند. عمو و عمه برادران پدر هستند. این برادران اگر أبوینی باشند یا أبی تنها باشند للذکر مثل حظ الانثیین. اگر أمی باشند، أمی فهم شرکاء فی الثلث. در واقع دقیقا همان قاعده ارث ذوی الارحام است و چیز جدیدی در این مسئله نیست. بحث متقرب به أم اینجا مطرح نیست. آن در مسئله بعدی است من این را با هم قاطی کردم. بحثی که خال اگر پایش وسط کشیده شود آن حرف ها هست. دایی و خاله و اینها وقتی پایش وسط کشیده می شود آنجا این بحث بود من این دو تا را با هم قاطی کرد. البته این بحث نیاز به یک مکملی دارد که بعد مکملش را در بررسی کلمات مرحوم آقای خویی و آقای سیستانی عرض می کنم. خب این یک مطلب یک دلیل. یک دلیل دوم بحث اجماع هست. گفته اند که مسئله اجماعی است. دلیل سوم که این دلیل سوم یک مقداری ممکن است اقتضاء آن هم با این دلیل قبلی فرق داشته باشد یک روایت سلمه بن محرز است که بعدا در موردش صحبت می کنیم. خب این مبنای مرحوم اقای حکیم. اما مبنای مرحوم آقای خویی. مرحوم آقای خویی خب این قاعده ارث اولی الارحام را قبول ندارند. این قاعده را قبول ندارند بنابر این از این راه پیش نمی کشند. یک وجه دیگر یادم رفت بگویم که اجماع هم در مسئله هست بعضی ها به اجماع تمسک کرده اند خب آقای خویی معمولا در این جور موارد، حالا آقای خویی تعبیر می کنند فالمشهور و المعروف. من نمی دانم مخالفی اصلا در مسئله هست چون این مسئله دعوای اجماع در موردش شده است. هیچ تتبع جدی نکردم که ببینم اصلا مخالفی در مسئله هست یا خیر. ادعای بحث دومی که در این مسئله هست بحث اجماع است آقای خوی معمولا اینجا اجماع ها را قبول ندارند که ما گفتیم اینجا به اجماع هم می شود تمسک کرد اینها مسائل مهم و محل ابتلا هست و اینکه بر خلاف چیزها نیامده است می شود به اجماع تمسک کرد. البته اجماع در واقع مؤید همان برداشت از قاعده چیز باشد. یعنی یک نوع شاید بشود آن را مؤید همان قاعده ارث اولی الارحام دانست. اجماع هم که علما دارند به نظر نمی رسد که علما مدرکشان غیر از همین قاعده ارث اولی الارحام چیز دیگری باشد. این به عنوان یک امر مسلم

سؤال:

پاسخ: اینها می خواهند بگویند که اجماع مدرکی است. ما عرض کردیم که نفس اجماع مدرکی بودن بما هو هو مضر نیست. اگر اثبات شود که فتوا به زمان معصوم متصل شده است مطلب معتبر است. و این مسئله در زمان معصوم مطرح بوده است به هر حال. حالا روایت سلمه بن محرز در این مورد این موضوع را مطرح کرده است علاوه بر اینکه ذاتا این مسئله مسئله ای است که باتبع باید در آن زمان ها مطرح شود هم خود این مسئله در روایت سلمه بن محرز آمده است حالا روایت سلمه بن محرز را ممکن است شما قبول نکنید از جهت سندی که بعدا بحثش را می آوریم ولی اگر هم قبول نکنید کاشف از این است که آن زمان ها این مسئله مطرح بوده است. هم ارث عمو و عمه یک امر مطرح است خودش و علاوه بر این ارث عمو و دایی در روایات هست و خیلی هم روایت دارد. پسر عمو و پسر خاله و امثال اینها خیلی از اینها سؤالاتشان هست خب پیداست وقتی این همه سؤالات هست علی القاعده باید ارث عمو و عمه هم در آن زمان ها مطرح باشد. هیچ روایتی که بر خلاف اجماع علما نقل نشده است. اگر فتوای علمای معاصر علیه السلام بر خلاف این فتوای مجمع علیه بود علی القاعده به ما می رسید این نکته ای که مرحوم شهید صدر در بحث سیره مطرح می کنند که خیلی وقت ها چطوری اتصال سیره به زمان معصوم را بتوانیم کشف کنیم این است که اگر نظری بر خلاف این بود آن نظر می رسید از آن راه ها هم شبیه آن راه ها می توانیم احراز کنیم که این مطلب در زمان معصوم علیه السلام هم به همین شکل بوده است. بحث دوم بحث اجماع است که به نظر ما اجماع در مسئله ام است و مانعی ندارد و می شود به اجماع تمسک کرد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث متقرب به أم گفتم اشتباه کردم آن را چیز کنید آن را حذفش کنید بنده خدایی داشت آدرس می داد می گفت این طرف می روید سمت راست سمت چپ إإ یادم رفت اشتباه کردم. ما اشتباه کردیم در ذهنتان قسمتهایی که عرض کردیم پاک کنید.

سؤال:

پاسخ: آن که یک بحث دیگر است. آن اجماع بود چیز دیگری نبود. آن بحث امروز نیست بحث دیروز بود. امروز من بحث متقرب به أم را می خواستم عرض کنم متقرّب به أم می خواستم آن را پیاده کنم اشتباه کردم این ربطی به آن ندراد. آن قاعده اش همان قاعده کلی است که چون عمو و عمه برادران پدر هستند، برادر أبوینی پدر ارث به اصطلاح اگر أبوینی یا أبی تنها باشند للذکر مثل حظ الانثیین هست و اگر أمی باشند بالسویه هست. همان قانون طبیعی قضیه است. آن بحث متقرب به أم این وسط بیخود پایش وسط کشیده شده است. خب این مطلب مرحوم آقای حکیم که بنظر مطلب تامی هست. مرحوم امام و اینها در تحریر الوسیله همین را دارند و تقریبا آقایان پذیرفته اند. ولی

سؤال:

پاسخ: بله همین جور است. یعنی در واقع اگر قرار بود چیزی بر خلاف این اجماع بعدی ها باشد به ما می رسید. اینکه بر خلف اجماع بعدی ها هیچی نرسیده است پیدا است که همین است اگر چیزی بر خلف بود حتما می رسید.

سؤال:

پاسخ: بله همین جور هم هست. البته نه اینکه خصوص این مسئله روشن است به خاطر اینکه اصل قاعده کلی اش روشن است. ما همان را هم قائل هستیم به آن.

اما مرحوم آقای خویی نه قاعده ارث اولی الارحام را قبول دارند این اجماع را در این مسائل معمولا می گویند که مدرکی هست و این اجماعات حجت نیست و معتبر نیست بنابر این طبق قانون کلی ای که هر جایی که دلیلی بر تفاضل مذکّر بر مؤنث نداشته باشیم لازمه شرکت تساوی است، حکم کرده اند که عمو و عمه مساوی ارث می برند. خب این هم مطلب آقای خویی وجهش اینطوری است. عرض کنم خدمت شما یک وجه آقای سیستانی اینجا یک جور دیگری مشی کرده اند. من حالا عبارت آقای سیستانی را بخوانم وجهش را هم توضیح بدهم. آقای سیستانی سه، 345. ایشان دارند که

اذا اجتمع الذکور و الاناث کالعم و العمه و الاعمام و العمات قیل ان المال یقسّم بینهم بالتساوی.

این فتوای آقای خویی است

لکن الاقوی انه یقسم بینهم بالتفاضل للذکر مثل حظ الانثیین سواءٌ أکانوا جمیعا للأبوین أم لأبٍ أم لأمٍّ و ان کان الاحوط التصالح فی الزیاده لا سیما فی الصوره الاخیره.

این جوری ایشان دارند که احوط این است که اینجا تصالح شود. خب وجه کلام آقای سیستانی این است که به روایت سلمه بن محرز ایشان تمسک می کنند. روایت سلمه بن محرز 44990 این هست. که روایتی هست که محمد بن زیاد عن سلمه بن محرز عن أبی عبد الله علیه السلام که بحث سندی اش قبلا گذشت. قال فی عمه و عم قال للعمه الثلثان و للعمه الثلث. که می گویند اطلاق دارد فی عمه و عم، اعم از ان است که عمه، عمه ابوینی باشد یا أبی تنها باشد یا هر دو اینها عمه و عم، هر دو اش اینکه چه شکلی باشد أبوینی باشد أبی باشد امثال اینها اطلاق دارد و همه موارد را شامل می شود. این یک طرف. از طرف دیگر آقای سیستانی روایت سلمه بن محرز را از جهت سندی تصحیح می کند. چون قبلا بحثش گذشت محمد بن زیاد اش ابن ابی عمیر است و مشایخ ابن ابی عمیر را ایشان تصحیح می کنند. و حکم به وثاقتشان می کنند. بر خلاف آقای خویی که مشایخ ابن ابی عمیر و اینها را قبول ندارند. از جهت دلالت هم می گویند که اطلاق دارد. هم چیز را شامل می شود هم صور مسئله را شامل می شود. خب مرحوم آقای حکیم و اینها ممکن است در پاسخ به این استدلال دو گونه رفتار کنند. یک گونه رفتار اینکه بگویند این ولو ذاتا هم اطلاق داشته باشد، به قرینه آن قاعد عمومی که قبول دارد آن قاعده منشأ انصراف ان می شود یعنی در واقع از عمه و عم با توجه به قاعده عامی که قاعده ارث اولوا الارحام هست، آن منشأ می شود که مراد از عمو و عمه، عمو و عمه أبوینی فهمیده شود. کأنه اگر قرار باشد که بر خلاف آن قاعده عام روایتی وارد شده باشد، نیاز به تصریح دارد. این روایت منصرف می شود به همان قاعده عام و بر خلاف آن قاعده عام چیزی از آن استفاده نمیشود. که البته این وجه را با توجه به اینکه اصل آن قاعده عام را آقای سیستانی ظاهرا قبول ندارند یا شک دارند نمی دانم چون در مسئله قبلی ایشان یحتمل تعبیر کرده بودند. نمی دانم این قاعده را قبول ندارند یا تردید دارند امثال اینها. یا قاعده را می گویند قبول نداریم یا اینکه آن قاعده حتما منشأ انصراف عمو و عمه به عمو و عمه أّبی می شود این را قبول ندارند این باید به هر حال همچین وجهی کلام ایشان باشد. این یک نکته. نکته دوم اینکه منهای آن قاعده عام اصلا ذاتا از این روایت یک تعمیمی استفاده می شود نسبت به مطلق عمو و عمه؟ من تصور می کنم که عمو و عمه اگر همین جوری بگویند غیر از عمو و عمه أبوینی چیزی استفاده نمی شود. اینهایش اگر یک قسم خاصی باشد یعنی اینها نیاز به ذکر دارد و امثال اینها. چون اینها یک قاعده هایی هست که ناظر به قواعد کلی به آن معنا نیست. خیلی وقت ها قضیه ای اتفاق افتاده است به دلیل اتفاق افتادن یک قضیه می آیند سؤال می کنند. اگر این عمو و عمه یک عمو و عمه خاصی باشد آن ویژگی ها را در سؤال درج می کنند. عدم درج در سؤال می فهمیم عمو و عمه أبوینی است. حالا ما خودمان الآن در اصطلاحات ما به خصوص اگر بگویند که عمو و عمه به طور متعارف عمو عمه پدری و مادری را فهمیده می شود. تنها پدری و تنها مادری نیاز به قید دارد. به نظر می رسد که این جور صور خاص نیاز به قید دارد این یک طرف قضیه.

سؤال:

پاسخ: یک بحثی ما داریم بحث اطلاق مقامی دلیل واحد. من این را زیاد مثال می زنم که گاهی اوقات حالا من بد نیست ان مثالش را بزنم ببینید یادم هست حج که خدمت حاج اقا بودیم یک بحثی مطرح بود در مورد اینکه یک روایتی هست من مسّ امرأته فله دم شاه. خب سؤال این بود که من مسّ امرأته، آیا تقبیل را هم شامل می شود یا خیر؟ مرحوم صاحب جواهر مطرح کرده بودند که ادعای انصراف مسّ به مسّ به دست را گفته بودند اما مسی که به نحو تقبیل باشد و امثال اینها را شامل نمی شود. حالا یادم نیست که ایشان قبول کرده بودند یا خیر الآن یادم نیست. حاج آقا آنجا می فرمودند که در این بحث دو چیز با هم قاطی شده است و اینها باید از هم جدا شود. یک موقعی شخصی می آید و یک قانون کلی، امام علیه السلام ابتدائا دارد یک قانون کلی را مطرح می کند یا یک سؤال عامی مطرح شده است. می گوید مسّ زن کفاره اش کفاره شات هست. اینجا باشد اطلاق دارد. انواع مس را شامل می شود. ولی اگر یک موقعی سائل سؤال کند بگوید که مسسّ امرأتی و أنا محرم. من همسرم را در حال احرام مس کردم. می گویند اینجا انصراف دارد به خصوص مسّی که به غیر تقبیلٍ باشد. چرا؟ به دلیل اینکه تقبیل یک مرتبه شدیده ارتباط جنسی هست نسبت به مس. اگر شخص کار خلاف کاری ای که در حج انجام داده است آن مرتبه شدیده بود، به لفظ جامع اکتفا نمی کرد. اکتفا کردن به لفظ جامع که مس باشد، نشانگر این است که آن مرتبه شدیده رخ نداده است کما اینکه مباشرت و جماع را هم شامل نمی شود. آن هم یک نوع مس است. ولی چرا آن را شامل نمی شود به دلیل اینکه اکتفا کردن به لفظ مس که جامع بنی جمیع اقسام هست، نشانگر این است که آن صوری که عرف متعارف در آن صور احتمال تغییر حکم می دهد آن ها را ذکر نکرده است. خب ما در اینجا با توجه به نکته ای که در مورد اخوه أبی واخوه امی در خود آیات قرآن وجود دارد و تفوتی که بین اخوه أبی و اخوه أمی وجود دارد که صریح آیات قرآن این هست. و تفاوتی که اصلا در نحوه تقسیم بین خویشاوندی پدری تنها یا مادری تنها و امثال اینها وارد شده است اگر اینجا عم و عمه یک ویژگی خاصی داشته باشند آن ویژگی خاص ذکر می شد. حالا من یک نکته دیگر به شما عرض کنم ببینید این عمّ و عمه اگر عمش أبوینی بود عمه اش أبی تنها بود این حکم چیست. اینها می گویند در جایی که أبی تنها وجود داشته باشد أبوینی هم وجود داشته باشد أبوینی حاجب أبی تنها است. ارث به أبوینی می رسد. آن را چه چیزی از تحت دلیل خارج می کند؟ اگر بحث عمومات باشد این نسبت به آن عمومات مخصص است. چرا این را شما نمی گویید مخصص آن عمومات قرار دهید. یعنی اگر یکی از آنها أبوینی باشد و یکی أبی تنها باشد اینها چطور فهیمده می شود آیا این فهمیده می شود که اینها باید هر دو آنها أبی تنها باشند این فهمیده نمی شود. علت اصلی اش این است که اگر ویژگی های خاصی در این نصب وجود داشته باشد و با هم دیگر تفاوت داشته باشند اولا أبی تنها، أمی تنها، اینها ویژگی خاص هستند. اگر یکی از عمو و عم یک ویژگی خاصی داشته باشد یعنی أبی تنها باشد یا أمی تنها باشد این نیاز به دلیل دارد. یعنی ذکر می کند سائل اینها را در سؤالات خودش. عرض کردم اینها فی عمهٍ و عم، خیلی وقت ها سؤال های عام نیست. یک قضایایی اتفاق می افتد می خواهد حکم آن مسئله خاص را سؤال کند علاوه بر اینکه حتی من فکر می کنم که اگر هم سؤال عام باشد، به این شکل سؤال نمی کند. یعنی اینکه بخواهد به طور کلی بگوید که عمو و عمه حکمشان چیست. هیچ قیدی امثال اینها نزده است خیلی متعارف نیست که این را بیان کند. من تصور می کنم از این روایت نمی شود اطلاق گیری کرد. مؤید عدم اطلاق این روایات یک روایات خیلی زیادی ما داریم که در باب جد از آن استفاده می شود که جد اگر همین جوری به کار ببرند انصراف به جد أبی دارد. حالامن روایاتش را می خوانم. یا اخوه اگر اخوه را همین جوری به کار ببرند انصراف دارد به اخوه أبی یا أبوینی. البته أبوینی در واقع. و اخوه ابی هم ملحق به اخوه أبوینی هست. خب روایاتی داریم که اگر اخوه أبوینی نباشد اخوه أبی جای او را می گیرد.

سؤال:

پاسخ: به نظر من تمام اینها انصراف دارد به أبوینی. هیچ کدامشان أبی تنها را خودش شامل نمی شود آن أبی تنها یا أمی تنها طبق قواعد باید رفتار کرد و قواعد اقتضا می کند أبی تنها حکم أبوینی را داشته باشد و أمی تنها حکم أبوینی را نداشته باشد. ما همه آنها را هم می خواستیم بوییم که اختصاص به أبوینی دارد. حالا من روایاتی که در مورد اجداد وجود دارد می خوانم یک چند تایی را می خوانم بقیه را هم آدرس می دهم.

سؤال:

پاسخ: همین را می گویم. علت انصرافش این است که اگر یک ویژگی خاص داشت آن را ذکر می کرد.

سؤال:

پاسخ: نه علت انصراف این است که بین أبوینی و امی احتمال فرق مرود. عرفا هم احتمل فرق می رود. عرفا هم همان احتمال فرق باعث می شود

اگر نه در بحث ارث هیچ تفاوتی نبود. هیچ جایی بین أمی و ابوینی فرق نبود. آن باعث می شد که ما بفهمیم که آن احتمال فرقی که می دهیم احتمال فرق بدوی است. اینکه ما می بینیم احکامی که در باب ارث هست بین ابوینی و ابی تنها و امی تنها اینها فرق دارند همین باعث می شود که اگر کسی بخواهد سؤال کند آن سؤالات را اختصاص به ذکر می دهد. خب ببینید رقم جامع الاحادیث رقم 44867.

سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل مات و ترک اخاه لأمه و لم یترک وارثا غیره قال المال له

خب این بحثی نیست.

قلت فان کان مع الاخ للأم جدٌّ. قال یعطی الأخ السدس و یعطی ال

حالا در تهذیب للأم هم اضافه دارد

یعطی الأخ للسدس و یعطی الجد الباقی. قلت فان کان الأخ للأب و جدٌّ فقال المال بینهما سواء. این مطلب تقریبا جزو مسلمات هست بین آقایان که جد أبی به منزله أخ أبی است. و جد أمی به منزله أخ من أمٍّ است. خب این جدی که اینجا ذکر شده است با توجه به مطلبی که مسلم هست این باید جد أبی باشد که این احکام دارد. می گوید که یک دانه برادر أمی هست و جد. این جد باید جد پدری بشد که سهم پدر را می برد و برادر امی هم سهم مادر را میبرد. معذرت می خواهم برادر أمی خودش سهم دارد که یک ششم است آن جد جد أبی است که باقی بر است وفرض بر نیست. و الا اگر جد جد أمی باشد ایا اطلاق داشته باشد این حکم این جوری نیست. اینکه جد را با أخ

سؤآل:

پاسخ: آن قید نزده است فان کان الأخ للأب و جد. نه نه قید نزده است. و ان کان الأخ للاب و جد المال بینهما سواء. می گوید برادر امی و جد. یک ششم مال برادر امی است و بقیه مال جد است. برادر أبی و جد مال بین این دو تا تقسیم می شود. این حکم حکم برادر جد أبی است. و این یک روایت. روایت دیگر 44881. عین همین است. آن هم روایت ابن سنان است که تعبیر دقیقا همین آن را آورده است. روایت 44889.

عن رجلٍ مات و ترک اخوهً و اخواتٍ لأمٍّ و جدّه. با وجودی که

سؤال:

پاسخ: حالا آن ممکن است برعکس شما بگویید. بگویید اکتفا کرده است به أمٍّ برای عدم ذکر. بگویید اصلا جد جد امی است مراد. جد امی است چون آن را کأنه ببینید گاهی اوقات این را گوش کنید گاهی اوقات می گوید در آیه قرآن می گوید و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرت. آن ذاکرات بقیه اش را نیاورده است اکتفا به ذاکرین الله کثیرا کرده است یعنی و الذاکرات الله کثیرا. گاهی اوقات در معطوف یک شیئی عطف می شود به الأخ لأم و الجد یعنی این جد را عطف کنیم به أخ نه أخ لأمٍّ. آن می گویند گاهی اوقات ممکن است اصلا آن طرفی قضیه بگویید. ولی واقعش این است که عرض کنم خدمت شما آن با توجه به چیز حکمی که برایش مترتب شده است مراد از جد جد أبی است. می خوامه بگویم اگر آن طرف قضیه نگوییم ظهور دارد به دلیل احتمال عطف بر مقید نه مقید مع القید. از خود مقید چون ممکن است عطف باشد این در آیات قرآن زیاد است. حالا من و الذاکرات کثیرا در همان آیه چند تا تعبیر دارد در مورد مذکرش آن قیودات را آورده است و مؤنثش را عطف کرده است به آن. به دلیل اینکه عطف بر ذات موصوف است. یعنی وصف سر معطوف هم می آید. این هم شبیه همان است. فرض کنید ممکن است کسی بگوید که فان کان مع الاخ للأم جدّ یعنی جدٌّ للأم. تعبیر روایت دیگر 44881 که همین بود. 44889 این هست. عن رجلٍ مات و ترک اخوهً و اخواتٍ لأمٍّ و جدّا فقال الجدّ بمنزله الأخ من الأب. له الثلثان و للاخوه و الاخوات من الام الثلث فهم کفیه شرکاء سواء. أخ این جدی که به منزله أخ من الأب هست، این جد أبی است. البته عرض کردم اقای آقا سید محمد سعید حکیم از این جد اطلاق گرفته است گفته است جد به طور مطلق حالا چه امی باشد ابی باشد هر چه باشد به منزله أخ من الاب است. این خیلی مستبعد است. این چیز این شکلی بخواهند به اینها اکتفا کرده باشند و با این تعبیر بخواهند این را افهام کنند. تقریبا اجماعی است که جد أبی است که به منزله اخوه أبی است. و الا جد أمی به منزله اخوه ابی نیست. این هم یکی. یک روایتی 44899. حالا این را دیگر وقت گذشته است بقیه روایاتش را فردا انشاء الله می خوانیم. ما انشاء الله من این دو مسئله ای که هست فکر می کنم دو شنبه دیگر بحث این مسائل تمام شود ما دو شنبه روز آخر بحثمان هست ان شاء الله. حالا من قبل از آن یک نکته ای بعضی از دوستان به ما پیشنهاد می کردند که بحث ارث را تبدیل به بحثی دیگر کنیم و امثال اینها من یک نگاهی می خواستم بکنم در منهاج الصالحین آقای خویی مسائل مهم و اساسی ارث اگر یک اختلاف فتوای جدی بین علمای ماصر در مسئل اصلی حالا ریزه کاری هایش را کار ندارم از مسائل اصلی ارث اگر چیزی باقی مانده باشد که این فروع را هم که من مخصوصا کشیدم بحث را روی این فروع چون این مسائل مهمی است تفاوت جدی فتوایی وجود دارد اینها را گفتیم بحث کنیم یک نگاهی می کنم ما اگر مسائل جدی ارث وجود داشته باشد ممکن است آنها را مجموعا مثلا یک ماهی طول نمی دانم نگاه نکردم در منهاج الصالحین آقای خویی. بین علمای معاصر از آقای حکیم به بعد و اینها مسائل اصلی که محل ابتلا هست و مهم هست و امثال اینها آن مسائل اصلی ارث را ما بحث می کنیم بعد دیگر می رویم یک کتاب دیگری. من خودم شخصا علت انتخاب کتاب ارث را هم عرض کنم کتاب ارث یک یعنی بعد از مرحوم شیخ انصاری فقه ما یک چارچوبش خیلی فرق کرده است با فقه قبل از مرحوم شیخ انصاری. خب کتاب هایی که عروه شرحش کرده است خب علمای بعد از شیخ انصاری خیلی روی آن کار کرده اند و اینها بعضی بحث های دیگری مثل بحث قضا و امثال اینها شیخ انصاری خب خودش هم کار کرده است هم دیگران کار کرده اند بعضی مسائل مثل دیات و اینها مبانی تکمله المنهاج آقای خویی و اینها بحث های به سبک جدید در آن هست من بیشتر مایل بودم کتابی را بحث کنیم که بعد از شیخ انصاری بحث جدی در موردش نشده باشد. انتخاب کتاب الارث هم بیشتر به جهت همین بود. خودم یکی دو تا پیشنهاد دارم حالا باید رفقا روی آن فکر کنید. یک پیشنهاد این است که حاج آقا بحث کتاب نکاح را بحث کرده اند. کتاب نکاح بر اساس عروه است. عروه که تمام شده است حاج آقا رفته اند روی شرایع. ولی تکمیل نکرده اند همه بحث کتاب نکاح را. آن قسمت هایی که حاج آقا کتاب نکاح را تکمیل نکرده اند از آن قسمت نفقات هست و رضا هست و یک چند تا آن مسائل را تکمیل کنیم بعد هم برویم روی طلاق و به آن سبک بحث را دنبال کنیم. این یک پیشنهاد و یک پیشنهاد دیگر اینکه وصیت را شروع کنیم. البته وصیت، عروه یک مقدار کمی دارد. آن مقدار کمی که عروه دارد از عروه و بعد تکمیل آن را از شرایع و اینها می گوییم. این را فعلا پیشنهاداتی دادم فعلا رفقا روی آن فکر کنید. اگر پیشنهاد دیگری هم باشد رفقا استفاده می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد